

### مراسم ازدواج در سلف سرویس دانشگاه

زمانی وارد دانشگاه صنعتی امیرکبیر شدم که به تازگی دوره کارشناسی خود را به اتمام رسانده بودم و هنوز آقای شهریاری را نمی شناختم، چند سالی را در دانشگاه صنعتی امیرکبیر حضور داشتم و بالاخره در مقطع کارشناسی ارشد در رشته مهندسی هسته‌ای از دانشگاه صنعتی شریف قبول شدم و در این دانشگاه بود که با شهید شهریاری آشنا شدم.

شهید شهریاری دانشجوی نمونه و به قولی تاپ دانشکده مهندسی هسته‌ای دانشگاه صنعتی شریف بود، او را ابتدا در ترم اول تحصیل خود دیدم که همیشه در سایت دانشگاه حضور داشت و به قولی مرجع دانشگاه و دانشجویان بود. همسرم فردی آرام و ساکت بود و دائماً با دانشجویان در مباحث علمی به بحث می‌پرداخت و اساتید دانشگاه صنعتی شریف بسیار وی را دوست داشتند. در ترم دوم تحصیلی خود کرسی درسی برپا داشت و در این کلاس بیشتر با شهید شهریاری آشنا شدم.

مراسم ازدواج من و شهید شهریاری در سلف سرویس اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر برگزار شد که به‌نظم اکنون این محل به یک محل اداری تبدیل شده است و به یاد دارم که پس از آن با لباس عروس به خوابگاه رفتم و زندگی بی‌تکلف خود را آغاز کردم.

شهید شهریاری از نظر رفتاری بسیار نمونه وفردی بسیار متشرع بود. در کلاس درس سن و سال من از بقیه دانشجویان بیشتر بود و در آن حین کارمند دانشگاه صنعتی امیرکبیر هم بودم و دانشجویان جوان‌تر از من متشرع بودن شهید شهریاری بسیار تعریف و تمجید می‌کردند و این امر باعث می‌شد تا وی را بیشتر بشناسیم.

پس از ازدواج با شهید شهریاری، عمق رفتارش نمونه و متشرع‌بودنش را در زندگی شخصی خودمان دیدم و نماز شب خواندن همسر را مشاهده کردم. در شب اول ازدواج‌مان سجاده نماز شب شهید شهریاری پهن بود. شهید شهریاری بسیار مبادی اخلاق بود و ادب، نگاه، صحبت، رفتار و تقدم سلام وی همیشه زیانزد بود. در زمانی که قرار بود پایان‌نامه خود را ارائه دهم تا ساعت ۲۲ یا ۲۳ در خارج از منزل حضور داشتم وی در این برهه در فعالیت‌های منزل نیز کمک می‌کرد. یادم هست برای انجام کاری به کرج رفته بودم و با شهید شهریاری تماس گرفتم و گفتم برای فرزندان‌مان غذا درست کند که وی بدون ریختن روغن و نمک برای آنها نیمرو درست کرده بود. سال‌هایی که با شهید شهریاری زندگی کردم بسیار مرا رعایت می‌کرد و به جرأت می‌توانم بگویم لقمه غیرحالی وارد زندگی ما نشد.

شهید شهریاری علاقه داشت آنچه را که فراگرفته به همه منتقل کند. شهید شهریاری بارها تا ساعت یک تا دو نیمه‌شب در خارج از منزل می‌ماند و هنگامی که از وی می‌پرسیدم کجا بودی؟ می‌گفت تتر درسی یکی از دوستان به مشکلی برخورد کرده بود و در سایت کامپیوتری دانشگاه برای رفع این مشکل حضور داشتم. شهید شهریاری به دانشجویان خود بسیار کمک می‌کرد و برای‌شان وقت می‌گذاشت که در این خصوص به وی می‌گفتم وقت خودم را حلات می‌کنم اما باید برای فرزندان‌مان وقت صرف کنیم.

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد. همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

بعقوب زهدی، فرمانده توپخانه سپاه پاسداران در دوران دفاع‌مقدس در تشریح عملیات طریق‌القدس می‌گوید: در زمانی‌که عمل طرح‌ریزی عملیات برای آزادسازی سرزمین‌های غرب‌سوسنگرد و شهرستان درواوسط مهر ۱۳۶۰ آغاز شد، از عنوان طرح «کربلای یک» برای اسم این عملیات استفاده می‌شد. اما به محض آغاز اجرای عملیات، نام طریق‌القدس برای آن برگزیده شد. با توجه به این‌که در آن ایام، دولت عربستان با میزبان سران

### رابطه «طریق‌القدس» با موضوع مهم فلسطین

کشورهای مسلمان به منظور پرداختن به مسائل فلسطین بود و بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران، نتیجه عملی این همایش را حمایت از رژیم اسرائیل و تضعیف عملی فلسطینی‌ها ارزیابی می‌کردند، بنابراین نام این عملیات، «طریق‌القدس» گذاشته شد تا نشان داده شود سرزمین‌های اشغالی فلسطین، فقط با برگزاری جلسه و همایش و یک نشست و برخاست آزاد نمی‌شود، بلکه با انسجام ملت فلسطین و با انجام یک سلسله عملیات نظامی از

پس از ۴۲ سال، به خاطرات کوتاهی از عملیات «طریق‌القدس» نقبی زدیم

# امداد‌های غیبی در فتح‌الفتوح جنگ

▲ **تیپ کربلا در اطراف دوپل رودخانه سابله**



▲ **سردار مرتضی قربانی، فرمانده تیپ کربلا در دفاع‌مقدس (تصویر دو نفره مرتضی قربانی)**

مأموریت تیپ ما و ارتش در محور جنوب رودخانه کرخه، عبور از پل رودخانه سابله، پاکسازی و تصرف جاده اصلی سوسنگرد ـ بستان، آزادسازی بستان و منطقه میانی طریق‌القدس، پدافند در حاشیه هوزالوپوزه و الحاق با یگان‌های شمال و جنوب منطقه عملیات بود. سمت راست تیپ ما در شمال رودخانه کرخه، تیپ امام حسین(ع) و سمت چپ ما، تیپ عاشورا بود. تیپ کربلا خط اول دشمن را تا پل سابله گرفت و خط دشمن در آنجا سقوط کرد. در واقع ما روز اول، منطقه خودمان را پاک‌سازی کردیم. روز دوم نیروهای مان از پل اول رودخانه سابله عبور کردند و تا آن طرف پل دوم رفتند و از آنجا با آربی‌چی ۷ و تیربار، عراقی‌ها را تا ر و مار کردند.

▲ **یادی از سید فرج سیدنور و حمید رضانی**



▲ **حاج جواد شالیاف، از رزمندگان عملیات طریق‌القدس (تصویر از شهید حمید رضانی)**

روز هفتم آذر سال ۶۰ بود که خبر انجام عملیات طریق‌القدس به گوشم رسید. با چند نفر از بچه‌های مسجد جزایری (اهواز) قرار گذاشتیم که راهی سوسنگرد شویم. فاصله ما تا سوسنگرد حدود ۵۰ کیلومتر بود. به همراه فرهاد شیرالی به دنبال محمدرضا حسن زاده رفتم. خانواده محمدرضا همه جوهره‌های رزمنده‌ها را داشتند و در زمان فعالیت‌های انقلابی هم همیشه در خانه‌شان به روی بچه‌های مسجد باز بود. به دعوت مادر محمدرضا حسن زاده آن روز ناهار را در منزل شان ماندیم و پس از آن با جمعی از بچه‌های مسجد جزایری به سمت سوسنگرد حرکت کردیم. فرهاد شیرالی مسئول شناسایی آنجا بود، حمید رضانی و حسین احتیاطی هم همین‌طور. اینها کاملاً منطقه را می‌شناختند و از زیر و بم آن آگاه بودند. بچه‌ها به‌روسیله‌ای که گیرشان می‌آمد خود راه به محل مقرر می‌رساندند. شب را آنجا سپری کردیم. آن شب تا صبح برخی از رزمنده‌ها بیدار بودند و دعا و نیایش می‌کردند؛ یکی از آنها شهید سیدفرج سیدنور بود که یاد منی‌آید نماز شب ترک شده باشد یا شهید حمید رضانی که ناله‌های جانسوزش در نماز شب شهره خاص و عام بود. بچه‌های مسجد جزایری واقعا محبور بودند.

### مکت



حاج علی کیانی، رزمنده خوزستانی

### هسته اولیه یگان‌های سپاه شکل گرفت

اولین عملیات به نسبت منسجم، همین عملیات طریق‌القدس بود. حال چرا ما روی طریق‌القدس تأکید می‌کنیم؟ چون طریق‌القدس عملیاتی بود که هسته اولیه یگان‌های سپاه شکل گرفت. منطقه سوسنگرد منطقه‌ای بود که عراقی‌ها دو بار حمله کرده بودند و سوسنگرد را محاصره کرده بودند؛ یک بار کاملاً وارد شدند و به قول معروف برای خودشان تشکیلات درست کرده بودند، تا جایی که فرماندار و شهردار گذاشته بودند و از طرفی بستان را هم تصرف کرده بودند.

جبهه سوسنگرد جبهه بسیار فعالی بود؛ بعد از این که تعدادی از بچه‌های مسجد جزایری وارد این جبهه شدند اولین گروه‌های شناسایی در جبهه سوسنگرد شکل گرفت. یعنی تا قبل از آن چیزی به نام دسته یا گروه شناسایی نداشتیم که در منطقه مشخص شده باشد و کامل و منسجم کار بکنند. کار شناسایی دشمن، کار بسیار سختی است. شما باید بروید نزدیک دشمن و در دل دشمن بروید، برای خودش یک عملیات بود چون می‌رفتید در دل دشمن و باید شناسایی می‌کردید که دشمن چه دارد چه ندارد و چه تعداد هستند، از کجا می‌شود به آنها دسترسی داشت. اولین گروه‌های شناسایی از بچه‌های مسجد جزایری در سوسنگرد شکل گرفت و کارش شناسایی منطقه بود که منجر شد به چند عملیات قبل از طریق‌القدس.

در محور جذابه، عراقی‌ها زیاد فشار می‌آوردند با با تیر مستقیم تانک، خاکریزی که ما توی تنگه جذابه زده بودیم، از بین می‌بردند؛ مثلاً خاکریزی که ۲ متر ارتفاع داشت، این قدر تیر مستقیم تانک می‌زدند که می‌شد نیم متر. یا در محور جنوب از سمت هویزه فشار می‌آوردند.

▲ **کشف پاتک عراق در پل سابله**



▲ **کتاب سردار علی اسحاقی، فرمانده جنگ الکترونیک سپاه در دفاع‌مقدس**

یک اتفاق خیلی جالبی در بهره‌برداری از شند و جنگ الکترونیک در عملیات طریق‌القدس افتاد. ما در مرحله دوم عملیات، به جذابه رسیده بودیم، بستان را هم آزاد کرده بودیم. عراقی‌ها از یک طرف به هور پهلو داده بودند و از طرف دیگر هم برای این‌که به نیروهای‌شان در جذابه وصل شوند، از هور هم نمی‌توانستند بیایند.

تدبیر عراقی‌ها این بود که به نحوی ارتباط‌شان را با نیروهای خودشان در جذابه برقرار کنند و نیروهای ما را از منطقه بستان دور بزنند، یعنی تنها راه اتصال نیروهای عراق در شمال و جنوب منطقه که ارتباط‌شان در منطقه بستان قطع‌شده بود، از پل سابله بود. از طرف دیگر، ما حس می‌کردیم، اینها در تدارک یک پاتک سنگین هستند، ولی محل این پاتک رانمی‌دانستیم کجاست. خیلی هم فشار می‌آوردیم که آن را ارزیابی کنیم اما نمی‌فهمیدیم.

ما دائم در همین فکر بودیم و مرتب بچه‌های شند چند روز سعی کنید، هوشیار باشید. شبفت‌های ما سه نفره بیدار بودند. عراقی‌ها با یک گردان زرهی به فرماندهی سرهنگ موفق که آدم بسیار اعجوبه و سمجی بود و فکرش هم خیلی کار می‌کرد و یک تیپ نیروی مخصوص جلو آمدند. ما اخبار این عملیات را می‌شنیدیم، ولی موقعیت آن را دقیق نمی‌دانستیم تا این‌که عراقی‌ها بعد از به شهادت رساندن چند نفر و به اسارت گرفتن دو نفر، به پل سابله رسیدند. زمانی که عراقی‌ها به پل رسیدند، تانک اولی گزارش داد که من الآن به پل رسیدم و دارم عبور می‌کنم، ماکه پیام را دریافت کردیم، پل‌های منطقه را ارزیابی کردیم و دیدیم در جذابه پل نداریم. پل بستان هم که در دست نیروهای ماست و رزمندگان به‌طور کامل در بستان مستقرند. در نیشان هم حضور نداریم، این حتماً پل سابله است.

آقای رشید در مقررش بود، من رفتم و گفتم آقای رشید، عراقی‌ها دارند از سابله عبور می‌کنند. پرید بالا و گفت: ها! چه می‌گویی؟ گفتم یک و احدی از عراقی‌ها با تانک الان، روی پل در حال عبور است و درخواست می‌کند که گروهان بعدی بیاید و می‌گویند من گروهانم را تا نیم‌ساعت دیگر عبور می‌دهم، ما فهمیدیم استعداد دشمن بیش از یک گروهان است.



▲ **مستع شیدی مهرابادی، دبیر گروه پایداری**

**اشاره: ۴۲ سال پیش در چنین روزی عملیات «طریق‌القدس» با رمز «یا حسین(ع)» آغاز شد. عملیاتی که معمار انقلاب اسلامی آن را «فتح‌الفتوح» نامیدند. از جمله اهداف عملیات طریق‌القدس می‌توان به قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب که با بسته شدن تنگه جذابه تحقق یافت و آزاد کردن شهر «بستان» که عراق به‌ویژه شخص مصادم، هنگام اشغال آن تبلیغات بسیار وسیعی را در سطح بین‌المللی به راه انداخته بود، اشاره کرد. در زمانی‌که عملاً طرح‌ریزی عملیات برای آزادسازی سرزمین‌های غرب سوسنگرد و شهر بستان در اواسط مهر سال ۱۳۶۰ آغاز شد، از عنوان طرح «کربلای یک» برای اسم این عملیات استفاده می‌شد اما به محض آغاز اجرای عملیات، نام طریق‌القدس برای آن برگزیده شد. بعد از ۴۲ سال، چه چیزی جز برکت خون شهدا و ایثار جانبازان و رزمندگان می‌تواند ما را دوباره به مرور خاطراتی از آن سال‌ها مجاب کند؟**



▲ **امداد‌های غیبی خداوند**



▲ **لشکر صفوی فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه**

قبل از عملیات، دشمن تا اندازه زیادی هوشیار شده بود، چون حجم نیروهای حاضر مار منطقه زیاد بود. اسنادی که بعد از عراقی‌ها به دست آوردیم؛ نشان می‌داد که دشمن به یگان‌هایش آماده‌باش صد درصد داده بود. این تحرکات در کل منطقه به‌طور طبیعی دشمن را هوشیار می‌کرد، ولی یک چیز را دشمن نفهمید که می‌توانم بگویم عنایت خداوند متعال بود و آن تلاش اصلی عبور از رمل‌ها (از تپه‌های ا... اکبر به سمت مرز و شمال بستان) بود.

یکی از امداد‌های غیبی خداوند متعال که با چشم سر دیدیم، بارندگی شدید شب عملیات بود. این بارندگی گرچه در محور جنوب کرخه، جایی که می‌بایست لشکر ۱۶ و تیپ کربلا و تیپ عاشورا عمل می‌کردند، یک مقدار زمین را باتاقی کرد، ولی در محور شمال سبب شد، زمین سفت و رمل‌ها قابل عبور شوند، بارندگی که می‌شود، رمل‌ها به هم می‌چسبند و عبور نیروها بسیار آسان‌تر می‌شود. حتی نفربرها هم در این وضعیت راحت‌تر می‌توانند عبور کنند.

می‌توانم بگویم بعد از ظهر روز اول، یعنی هشتم آذرماه شهر بستان آزاد شد ولیکن جنگ و عملیات، مخصوصاً پاتک‌های دشمن ادامه پیدا کرد. از پاسگاه سوبله